



شماره هفتم

اول اسد ۱۳۴۰

سال نهم

افغانها درهند

میر حسین شاه

## یادگارهای عمرانی

مسلمان‌ها به هر جا دست یافتند، چه در غرناطه و قاهره و چه در اورشلیم و بغداد، ثابت کردند که در فن معماری مهارت کافی دارند. در هند نیز پس از استقرار و تحصیل امنیت در متصرفات خود سعی کردند مسجدی به فخامت مسجد عمر (۱) و به عظمت مسجد حسن در قاهره، (۲) و به ظرافت الحمراء، (۳) بسازند.

قدیمترین ابنیه و عمارات اسلامی در هند ابنیه و عماراتی است که در نیمه دوم قرن ششم هجری ساخته شده (۵) و اساس آن را یکی از افسرهای سلاله غور، قطب الدین،

(۱) قبة الصخره که با شتاب آنرا مسجد عمر (رض) نامیده‌اند. ظاهر احصرت عمر (رض) هنگام توقف کوتاه خویش در بیت المقدس محلی را برای بنای مسجد تعیین نموده بود اما تحقیقات مسبو و وگ می‌رساند که معبد مذکور در سال ۷۲ هجری، بنا شده و آن مدتی بعد از فوت خلیفه ثانی بوده.

(۲) این مسجد بسال ۷۵۷ هجری ساخته شده و آن پس از بنای آبدات دوره قطب الدین ایبک است. نام آن غالباً از لحاظ مشابهت با مساجد دوره غلام‌ها ذکر گردیده.

(۳) سرآمد ابنیه عرب در اندلس است که آخرین درجه کمال و مهارت صنعت معماری اسلامی در بنیان آن بنای عظیم بکار رفته است. این بنا در دامنه قلل پر برف سرانوادا که می‌گویند از قشنگترین نقاط روی زمین است روی تپه ای ساخته شده.

(۴) ویل دورانت، مشرق زمین گهواره تمدن، (ترجمه فارسی) چاپ تهران، س ۸۴۸

(۵) گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب (ترجمه فارسی)، تهران ۱۳۱۸ س ۲۴۴.

گذاشته . قبل ازین در دو موقع بناهای اسلامی مطابق حوائج این مردم دیده شده: اول در قرن ۲ هجری هنگامیکه اعراب قسمت های سفلی وادی رود سند را بدست آوردند . دوم در قرن پنجم میلادی هنگامیکه غزنوی ها قسمتی از هند را متصرف شدند . و نائب السلطنه آنها در پنجاب و لاهور کاخها و عمارات دولتی ساخت . اما این عمارات کاملاً از بین رفته (۱) و از همین جهت نمیتوان در سبک معماری آن قضاوت کرد .

قطب الدین پس از آنکه اساس حکومت اسلامی را در هند قائم کرد بکار ایجاد یک سلسله عمارات عالی دست زد . این عمارات که در دوره بعد نیز تعقیب گردیدند بنام « دستة قطب » معروف است (۲) اول آن مسجدی است معروف به مسجد قطب (۳) که بسال ۵۹۲ بانمام رسید (۴) مسجد مزبور بر اساس معبد هندو بنا یافته (۵) میگویند مواد عمرانی بیشتر از ۲۷ معبد در تعمیر این مسجد بکار رفته است و این مطابق بوده است با رسم مسلمانان قدیمی که هر جا لشکر گاهی بر بامی کردند اول محل مسجد را تعیین می نمودند (۶) . در مرکز حصار هندو ، که بعد ها الماس شهر دهلی در همان حوالی گذاشته شد ، معبد بزرگی بود که سلطان امرداد آنرا ویران کنند . سپس معماران را بحضور خود طلبید و طرح مسجدی را مقابل آنها گذاشت . اساس معبد را تغییر ندادند ؛ چون میخواستند محوطه آن وسیع تر شود ملحقاتی بآن افزودند تا آنکه طول مسجد به ۲۱۲ فوت و عرض آن به ۱۵۰ فوت رسید ، بدور مسجد دیواری ساختند که در چهار گوشه آن یک رهر و سر پوشیده قرار داشت . بطالعات فرسنگی حیاط مسجد قطب ۱۴۱ فوت طول و ۱۰۵ فوت پهنا داشت . دور این محوطه را بازار و ستون داری محاط ساختند . بطرف غرب ، رهری که جانب قبله مواجه بود وسعت

(۱) Percy Brown: Indian Architecture (Islamic Period)

چاپ بمبئی ص ۶

(۲) Vincent A. Smith : The Oxford History of India

ص ۲۲۳ ، چاپ آکسفورد ۱۹۲۱

(۳) نام این بنا ها از نام یکی از روحانیون اسلامی که در آن حوالی دفن است گرفته شده است نه قطب الدین سلطان . (رجوع کنید به تاریخ هند ص ۲۲۳)

(۴) تاریخ فرشته چاپ نول کشور ص ۶۲

(۵) کذا تاریخ هند ص ۲۲۳

(۶) یرسی برون : معماری هند ص ۱۰



بیشتری داشت و روی آنرا با گنبد های بست پوشانده بودند و این در حقیقت حکم محراب را داشت. مقابل مرکز محراب ستون آهنی معروف قرار داشت. این ستون را از متور آ آورده و اشکال هندی آنرا از روی آن حک نموده بودند. باین ترتیب ساختمان داخلی مسجد قطب که تا حال پیاپیستاده است مجموعه ای بود از پارچه های باستان شناسی نه یک پارچه هنری.

دو سال مسجد به همین حال باقیماند تا آنکه نقص عمرانی آنرا اولیای امور درک کردند و ب فکر اصلاح برآمدند. سال ۱۹۰۴ م ترتیباتی برای تعمیر یک سردر طاقداری بجانب غربی ر هر و که محراب در آن قرار داشت اتخاذ شد.

ازین کار دو مقصد در نظر بود یکی آنکه مسجد زیبا تر شود و دیگری آنکه یکی از سنن قدیمی عملی گردد. زیر امیگویند در همان اوایل اسلام عثمان (رض) ضرورت افزودن ملحقاتی را به مسجد لنبی حس کرد و پورده ای را از آجر در آن ساخت که محراب را از صحن مسجد جدا میکرد. از سوراخ های این دیوار کوچک مقتدبان هنگام نماز می توانستند امام را ببینند. قطب الدین وقتی به تعمیر سلسله طاقها تیکه ر هر و را متبک بسازد امرداد همین مطلب را در نظر داشت برای تعمیر این مقصوره نمیتوانستند از مواد تعمیراتی معابد هند و سبک معماری هندی استفاده کنند. نمونه ای هم برای ساختن چنین چیزی مقابل معمار هندی نبود. با وجود این اگر معمار توانای هندی توانسته است مقصوره عالی برای یک مسجد اسلامی بسازد از مهارت هنری او است. محراب نوک دار آن به کمال مهارت و استاد ی ساخته شده و حکاکی های روی ستون های محراب با ظرافت مخصوص هنری تهیه شده است. بعضی از منبسط کاری های این طاق در نوع خود بی نظیر است (۱) درین منبسط کاری هنر هندی و اسلامی هر دو در نظر بوده. خط مار پیچ گار که از قاعده ستون بطرف بالا میرود هندی محض و نقش آیات قرآن روی سنگ ها اسلامی محض است. راجع به نقوش اخیر الذکر و رخن معاصر حسن نظامی اینطور می نویسد: روی سنگ ها آیات قرآن را نقش کرده بودند، به مهارتی که گوئی روی موم حک شده است. کتیبه ها از یک جانب از باین بیالامیرفت مثل آنند قرآن با آسمان صعود کند و از جانب دیگری پائین فرود می آید، تو گوئی از آسمان بزمین نازل می شود (۲)

(۱) یرسی برون، معماری هندی ص ۱۱

(۲) تاج المآثر حسن نظامی در History of India by Elliot ج ۲.



علاوه بر تزئینات عمرانی خود طاق مسجد دهلی سند خوبی است برای نشان دادن ذوق هنری مدنیت هائیکه در هزاره قبل از ایجاد آن به میان آمده و محو شده است. این طاق با آنکه مندی است با حرم طاقدار ممالک دیگر اسلامی شرق میانه شباهت دارد. اینها بنو به خود از عمارات اسلامی قرن ۲ و ۳ متاثر شده اند مثل کاخ سامره که امروز دیگر از آن اثری نیست.

قلعه رای پتورا، که اولین شهر از شهرهای هفتگانه دهلی است، هنگام فتح بدست قطب الدین ایبک از زشی را که بعدها نصیب آن شد، نداشت. این افسر بزرگ از زشی این مثل را که میگویند: هر که دهلی را بدست دارد هند بدست او است، درک کرد و میخواست آن شهر را هسته فعالیت های سیاسی و نظامی بسازد. و شاید از همین جهات بود که مسجد خود را قوه الاسلام نامید. این نام نشان میدهد که سلطان از قدرت معنوی دروحنائی این بنامشعراست. با وجود این چیز تماشائی دیگری باید باشد که از جلال و رفعت مقام سلطان نمایندگی کند. برای بر آوردن این آرزو قطب الدین اساس قطب منار را گذاشت. منار مذکور، پس از تکمیل، از بهترین یادگارهای هنر معماری گردید. این منار اصلاً جزو مسجد بزرگی است که قطب الدین ساختمان آنرا قبلاً آغاز کرده بود (۱) علاوه بر این میخواست فتوحات او بوسیله این بنای عالی مغلد بماند. مناره نامبرده برجی است مخطط و شکل آن استوانه ای، خیلی بلند که قسمت بالائی آن ریخته است و این شکل مخروطی جا بجای کتیبه ها و نقوش در هم تزیین یافته. و از بائین تا بالا چندین بالکن از سنگ تراشیده بنا نموده اند. (۲) نمونه این منار را ممکن است سلطان از مناره های متداول اسلامی و به قول گوستاولوبون مخصوصاً اسلامی غربی گرفته باشد. (۳) اما در آن جا نیز ساختمان و روش بنای مناره موکول بنوع اشخاص و معماران بوده و یک طرح و نقشه معین نداشته که پیروی از آن عمومیت داشته باشد (۴) برای ساختن منار قطب، قطب الدین نمونه واضح و آسانی مقابل خود داشته و آن عبارت است از منار جام در فیروز کوه که یکی

(۱) ویل دورانت، در تاریخ تمدن (مشرق زمین: گهواره تمدن) ص ۸۴۸

(۲) گوستاولوبون، در تمدن اسلام و عرب ص ۲۴۵ (ترجمه فارسی).

(۳) کذاتاریخ تمدن اسلام و عرب ص ۲۴۵

(۴) دکتر زکی (محمد حسن)، صنایع ایران بعد از اسلام (ترجمه فارسی) ص ۵۳



از مراکز مهم غورویکی از شهرهای آبادان عصر غوری بوده. این منار نیز مانند منار قطب منار مسجد جامع بوده و مسجد جامع در قلب شهر فیروز کوه قرار داشته؛ (۱) منارهای جام و قطب از نظر طرح عمومی باهم شباهت نزدیک دارند اما در جزئیات عمرانی بین آنها تفاوت‌هایی دیده می‌شود. (۲) ازین جاست که می‌توانیم بگوئیم منار قطب نمونه‌ای از سنگ معماری نیمه دوم قرن شش افغانستان است که بدست معمار هندی ساخته شده و ذوق و سلیقه اردران بکار رفته. ضمناً باید ملتفت بود که این مناره‌ها به نسبت ارتفاع زیادی که داشته برای اذان گویی بکار نمی‌رفته. و مؤذن بالای بام مسجد اذان میداده. مناره غالباً برای زینت مسجد بوده.

منار قطب ۲۳۸ فوت ارتفاع دارد از این جا سلطان میخواست عظمت و جلال اسلام و بزرگی خود را به جهانیان اعلام کند. همین کلمه قطب، که مناره به آن معروف بوده، خود میرساند که دهلی محور عدالت و والامقامی و ایمان در زمان خویش شناخته می‌شده و باین مطلب کتیبه هم که در بای منار موجود است شهادت میدهد. این منار اگر محور اسلام نبود می‌تواند منتهی الیه شرقی اراضی اسلامی باشد قابل توجه است که می‌بینیم در همین وقت هافر مانروای اسلامی دیگر، یوسف اول، در سیویل هسپانیه مناری بزرگتر از منار قطب تعمیر کرد تا دلیل منتهی الیه غربی اراضی اسلامی باشد.

منار قطب پس از آنکه تکمیل شد دارای چهار طبقه بود، طبقات آن هر قدر بطرف بالا میرفت کوچک تر می‌شد. مهابتی برآمده ای هر طبقه را از طبقه دیگر جدا میکرد. سه طبقه پایانی آن دست نخورده مانده اما طبقه چهارمی و نهائی، کاشک مدور و در بیچه دارای دارد که با سقف گنبد مانندی پوشانده شده. ملحقاتی هم بعد از این

(۱) احمد علی کهزاد در شاهکارهای عمرانی دوره غوری، ژوند و ن ۴۳-۴۴، ۱۳۳۹.

(۲) منار سلاطین غزنوی در غزنه نیز، مخصوصاً باشکل ستاره آن، می‌تواند الهام دهنده

قطب الدین ایبک در تعمیر قطب منار باشد. این منارها مانند غالب منارهای زمان خود استوانه ای است.

قسمت افزوده اند. این ملحقات منار را بهتر ساخت اما بر ارتفاع آن افزود. طرح منار در اصل دایره‌وی است. قطر قاعده به ۶۶ فوت میرسد اما متدرجاً بطرف بالا تقلیل میابد بالاترین نقطه آن ده فوت قطر دارد. بالکن‌ها هر یک از نگاه خصوصیات تعمیراتی باهم فرق میکنند. و همچنان هر یک از طبقات آن با طبقه دیگر در جزئیات تفاوت دارد. در قسمت شمالی منار، دری کشته اند که مارا بزینة مار پیچی دلالت می‌ماید. (۱) این زینة به بالکن‌های فوق‌الذکر منتهی می‌شود. در بالکن نهائی سکومی ساخته شده است. از نظر معماری بارزترین خصوصیت منار، بالکن‌ها و طرز قائم کردن آنها است گل‌فشنک‌های طاقداری که بواسطه آن بالکن‌ها نگهداشته شده است در نوع خود بدیع و بینظیر میباشد. این نوع طاق که در بناهای اسلامی دیگر به کثرت دیده شده است در هند سابقه نداشت و چون ایجاد شد از نوع مخصوصی بود طرح عمومی بنا نشان میداد که مهارت‌های هنری قطب منار از روی نمونه صورت نگرفته بلکه به معمار این مطالب را تلقین نموده اند و او آنرا اجراء کرده است. بطور کلی قطب منار را از هر نظر که بنگریم خیالی است و نوروبرانگیزنده احساسات رنگ سرخ زنده سنگهای ریگی؛ کتیبه‌های عالی و بالکن‌ها، اختلاط متناسب معماری ساده و منبسط کاری، پر تو ضعیف سایه که زیر بالکن‌ها ایجاد می‌شود، به منار قطب زیبایی خاص بخشیده است. شکل استوانه ای که کم کم باریک می‌شود، به منار از بنجهت داده شده است که ارتفاع آنرا بنظر بیشتر نشان دهد. بزرگترین صفت منار شاید محکمگی و ثبات و کمال آن است. بروش اهرام‌ها هر قدر بلندتر می‌روند باریک‌تر می‌شود در است است که در حق منار قطب میگویند: بشر آنروز خواسته است پابین وسیله آثار هنری خود را مخلد بسازد. (۲)

- (۱) در اثر کاوش‌های مختصر امتحانی که دریای منار جام در قشر مرسوبات بعمل آمده است (قرار مطالعات مویولویر منار جام در حدود چهار متر در مرسوبات رودخانه جام و هری رود مدفون است) در وازه و مدخل منار کشف شده و با ملاحظاتی دقیق معماری آشکارا شده است که از دهن دروازه تا برنده اول دوزینه مار پیچ در داخل جوف بدنه منار برای رفت و آمد کشیده شده بود (ژوند ون ۴۳-۴۴ سال ۱۳۳۹ مقاله بناغلی محترم کهزاد)
- (۲) در مورد اكمال منار هنوز معلوم نیست که در زمان سلطان صورت گرفته است یا دوره بعد او. رجوع کنید به آکسفورد هستری آف اندیا ص ۲۲۳.



يك بنای عالی دیگری را هم به قطب الدین منسوب می‌سازند. و آن مسجدی است در اجمیر، راجپوتانا. این جانیز سلطان از مواد تعمیراتی معابد مجاور اساس مسجدی را گذاشت. روی تراسی که در تپه ریگی مجاور ساخته شده بود کار تعمیر مسجد در ۵۹۷ هجری (۱۲۰۰ میلادی) آغاز گردید. این سنگ را شاید بدو وقتی برای برگزار کردن میله های محلی استعمال می‌کردند. این جشن دو و نیم روز طول میکشید و ازین جهت آنرا او هائی دین کاچو مبره یعنی کلبه دو و نیم روز میگویند. طرح تعمیر این مسجد با مسجد دهلی شباهت دارد و بنا بر آن تجربه عمرانی یکی در دیگری مفید افتاده. علاوه بر این چون در اجمیر میدان وسیعتری در اختیار معلم بوده است مجال بیشتری برای هنرنمایی داشته. در نتیجه ستون های زیباتر بمیان آمد، تناسب رهروها خوبتر در نظر گرفته شد و تعادل بهتری در تعمیر سقف رهرو میسر گردید. برای بلند کردن پایه ها سه پایه معبد هندی را رویهم گذاشتند بطوریکه سقف ۲۴ فوت از فرش رهرو بلندتر آمد چون مسجد روی بلندی نباشده بود می توانستند در بیرون محوطه دیوار شرقی آن، يك حریم بینافزایند؛ این کار را بوسیله زینه بزرگی که چهار رخ داشت انجام دادند. زینته ها برواق بزرگی در مدخل عمومی مسجد منتهی می شد. به هر گوشه این رواق مناره های خیاره دار قرار داشت. تا مدتی مسجد مشتمل بود بر يك حیاط ساده که بدور آن ستون بندی باز ساخته بودند. اما بعد ها مانند مسجد دهلی پرده طاقداری مقابل محراب ساخته شد و همین دیوار طاقدار، سردر رواق اصلی را تشکیل داد. چون این سردر در دوره جانشین قطب الدین التمش افزوده شده است، شرح آنرا به فعالیت های عمرانی آن بادشاه میگذاریم. (۱)

(۱) بررسی برون معماری هندی (دوره اسلامی)

بازماندگان قطب‌الدین  
پس از مرگ ناگهانی قطب‌الدین امراء  
و ملک‌های هندوستان آنوقت جهت جلوگیری

از اغتشاش، تامین صلح، و رضای خاطر عسکر، آرام شاه را روی تخت آوردند  
اما این پسر (۱) که اورا به سلطان نسبت میدهند، ضعیف بود و نمیتوانست سلطنت  
دهلی را اداره کند (۲). ناصرالدین قباچه (۳) یکی از داماد های سلطان متوفی  
جانب اوچ و ملتان پیشرفت و آن جاها را متصرف شد. چون اغتشاش در مملکت  
برخواست مردم لزوم فرمانروای مقتدری را روی تخت دهلی حس کردند. بنابراین  
اشراف پایتخت از شمس‌الدین التمش نایب‌الحکومه بدایون دعوت نمودند زمام  
امور را بدست گیرد. آرام پس از مقاومت خفیفی تسلیم شد و با احتمال از طرف  
رقیب خود بقتل رسید. هنگام مرگ او هند و سنان به چهار ریاست نشین تقسیم  
شده بود: (۴)

۱ - سند که در آن ناصرالدین قباچه حکومت داشت.

۲ - دهلی و اطراف آن که بتصرف شمس‌الدین التمش بود.

۳ - لکنهوتی که حکومت آن بدست ملک‌های خلجی بود. (علیمردان خلجی

پس از مرگ قطب‌الدین دیگر بحکومت دهلی اطاعت نکرد):

(۴) لاہور گامی بتصرف ناصرالدین قباچه بود، زمانی بدست شمس‌الدین التمش

و هنگامی هم به قبضه یلدز که در غزنه فرمانروائی داشت.

(۱) لین بول پسرواقعی می‌نویسد. رجوع کنید به Mediaeval India لندن، ۱۹۰۳، ص ۷۰

(۲) Iswari Parasad: Mediaeval India ص ۱۶۷.

(۳) یکی از غلامهای سلطان معزالدین محمد سام است که بدر بار او بار آمده و عمری را

در خدمت معظم‌له گذرانده. قطب‌الدین دودختر خود را بالترتیب باو داد. بعد از وفات قطب‌الدین

غالب قلاع سند را بدست آورد و در همانجا اعلان سلطنت کرد. (تاریخ فرشته ج ۲، مقاله هشتم ص ۳۱۴).

(۴) اشواری پرشاد، تاریخ هند الہ آباد، ۱۹۳۳، ص ۱۶۷.